



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۱۹	تاریخ	۱۴۰۱/۰۸/۰۸
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	ظنون خاصه				
عنوان ۳	سیره و اخواتها				
عنوان ۴	بررسی حجیت سیره متشرعه				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

بحث ما در سیره متشرعه بود و گفتیم برای اینکه سیره متشرعه بتواند از حکم معصوم کشف کند، به سه مقدمه نیاز است. مقدمه اول این بود که سیره متشرعه، سیره غالبی یا شایع و عام باشد. سیره جمع خاصی از متشرعه، نمی تواند کاشف از حکم معصوم باشد. مقدمه دوم این بود که سیره متشرعه باید معاصر معصوم باشد و الا برخواستن این سیره از تعالیم و حکم معصوم قابل اثبات نیست؛ زیرا احتمال دارد عوامل دیگری در پیدایش این سیره دخیل باشد؛ زیرا اگر این سیره از تعالیم معصومین علیهم السلام برخواسته باشد، نباید در زمان معصومین علیهم السلام از این سیره خبری نباشد. مقدمه سوم این است که سیره باید به گونه ای باشد که احتمال دخل عاملی دیگر غیر از حکم شارع در پیدایش این سیره وجود نداشته باشد.

ادله شروط کاشفیت حجیت سیره

دلیل شرط اول

گفتیم مقدمه اول این است که سیره باید سیره اغلب متشرعه باشد و سیره جمعی خاص از متشرعه نمی تواند کاشف از حکم معصوم باشد. دلیل بر لزوم این مقدمه این است که غالبی نبودن سیره به این معناست که سیره غالب، برخلاف آن سیره است^۱؛ به عبارت دیگر وقتی سیره ای غالب نبود، به این معناست که بخش عظیمی از متشرعه، به این سیره پایبند نیستند؛ این امر مانع از کاشفیت چنین سیره ای از حکم معصوم می شود؛ زیرا اگر بنا باشد این سیره غیر غالب کاشف باشد، آن سیره غالب که در طرف دیگر وجود دارد، اولای به کاشفیت است.

در فرضی که سیره ای غالب نباشد و دو سیره از حیث غلبه برابر باشند و هیچ یک بر دیگری برتری نداشته باشد، به این دلیل که تعارض در کاشفیت رخ می دهد، کاشفیت هر دو سیره ساقط می شود.

۱. ولو اینکه این سیره، سیره ترکی باشد؛ یعنی اینطور نیست که سیره، تنها سیره فعلی باشد.

بنابراین آن سیره متشرعه‌ای می‌تواند کاشف از حکم معصوم باشد که سیره غالب متشرعه باشد.

دلیل شرط دوم

در مقدمه دوم گفتیم که سیره باید سیره معاصر معصوم باشد و سیره غیر معاصر نمی‌تواند کاشف از حکم معصوم باشد. احراز عدم معاصرت سیره با زمان معصوم، قطعاً مخّل کاشفیت است؛ به همان نکته‌ای که در گذشته بیان کردیم که اگر این سیره نشأت گرفته از حکم معصوم بود، وجودش در زمان معصوم، اولای از وجودش در زمان غیر معصوم است؛ لذا اگر احراز کردیم که در زمان معصوم چنین سیره‌ای نبوده است، نمی‌تواند کاشف از رأی معصوم باشد و حتماً این سیره نشأت گرفته عاملی دیگری از حکم معصوم خواهد بود. اما اگر معاصرت سیره با زمان معصوم احراز نشود و احتمال معاصرت سیره با معصوم وجود داشته باشد، به چند روش می‌توان ادعا کرد که این سیره نیز می‌تواند دارای کاشفیت باشد:

تقریب اول

سیره در مسائلی که مورد ابتلای عامه مسلمین است شکل می‌گیرد و اگر در مسائلی باشد که به ندرت واقع می‌شود، نمی‌توان ادعای وجود سیره کرد؛ لذا اگر در زمان متأخر از معصوم در مسأله‌ای عام البلوا بین مسلمین سیره‌ای وجود داشته باشد، به حساب احتمالات بسیار بعید است که در یک مسأله عام البلوا، تغیر و تبدلی صورت گرفته باشد؛ به عبارت دیگر اینکه این سیره، سیره مستحدثه باشد، با حساب احتمالات نفی می‌شود؛ زیرا رفتارهایی که در جامعه به عادت و سیره جاریه تبدیل می‌شوند، به کندی تغییر می‌کنند؛ مگر اینکه زمان‌های زیادی بگذرد و یا اینکه حوادث خاصی اتفاق افتاد که آنها را ناچار به تغییر سیره کند؛ مثل بسیاری از سیره‌هایی که در غرب در نتیجه رنسانس کنار گذاشته شد و متحول شد؛ و الا سیره‌های رایج بین جوامع، تداوم می‌یابد. بنابراین اگر سیره‌ای متأخر از زمان معصوم وجود داشت و عدم وجود آن در زمان معصوم احراز نشد - یعنی احتمال وجود چنین سیره‌ای در زمان معصوم وجود داشت -، گفته می‌شود بنابر این اصل عقلایی - که مبتنی بر حساب احتمالات است - تغییر در عادات جاریه بین مردم، به ندرت اتفاق می‌افتد؛ لذا ادعا می‌شود اطمینانی مبتنی بر حساب احتمالات حاصل می‌شود مبنی بر اینکه چنین سیره‌ای در زمان معصوم نیز بوده است.

اشکال بر تقریب اول

بر این مطلب می‌توان اشکال وارد کرد. اشکالی که بر این مطلب وارد است این است که همانطور که سیره‌هایی وجود دارد که در طول زمان دچار تبدل نمی‌شوند، سیره‌های متبدله فراوانی نیز وجود دارد و بسیاری از سیره‌ها دچار تبدل می‌شوند؛ لذا از چه راهی می‌توان اثبات کرد این سیره خاص، جزء سیره‌های ثابتی است که مورد تغیر و تبدل قرار نمی‌گیرد؟ عوامل متعددی ممکن است در تبدل دخل پیدا کنند؛ حتی گاهی می‌شود یک مجتهد قدرتمند قوی مثل شیخ طوسی پیدا می‌شود که علمای ما در طول صد سال جرأت مخالفت با نظر ایشان را نداشتند^۱ و در بسیاری موارد نص عبارت شیخ را به کار می‌بردند و اینگونه در بین فقها نیز تأثیر گذار بودند؛ وقتی فقیهی چنین در بین فقها اثر می‌گذارد، آیا نمی‌تواند در بین عامه مردم تأثیر بگذارد؟ لذا ممکن است منشأ سیره متشرعه، فتوای یک فقیه باشد. بنابراین همانطور که عادات غیر متبدله وجود دارد، عادات متبدله نیز فراوان است و نمی‌توان ادعا کرد که عادت راسخه است و اگر امروزه راسخ و شایع است، در زمان

۱. حتی ابن‌ادریس نیز اثر گرفته از شیخ است؛ اما ایشان جرأت مناقشه نیز داشته و مناقشات فراوانی به کلام شیخ وارد کرده است.

معصوم نیز چنین بوده است؛ لذا این وجه، وجهی نیست که بتوان برای اثبات معاصرت سیره‌ای که معاصرت آن با زمان معصوم اثبات نشده تمسک نمود.

تقریب دوم

تقریب دوم این است که گفته شود برای اثبات معاصرت یک سیره با زمان معصوم، می‌توانیم به نقل ناقلین تاریخی و اخبار رواات و محدثین اعتماد کنیم.

بررسی تقریب دوم

نقل بر دو نوع است: یا به صورت خبر واحد است یا نقل متواتر موجب قطع است.

اگر نقل، نقل متواتر یا مقترن به قرائن موجب اطمینان و قطع باشد، به آن اعتناء می‌شود. اما اگر نقلی است که اطمینان حاصل نمی‌کند، یا نقل خبر واحدی است که ناقلش نیز عادل است - یعنی خبر واحدی که ما نقل او در نقل احکام را حجت می‌دانیم، و یا خبر واحدی است که دلیل بر حجیت آن وجود ندارد. اگر نقل سیره، خبر واحدی است که حجیت آن ثابت نشده است؛ مانند برخی مورخینی که نه عدالت آنها و ضبط آنها اثبات نشده است، حجیتی ندارد و معاصرت سیره با معصوم را اثبات نمی‌کند. اما اگر نقل واحدی است که حجت است، در اینجا نیز دو صورت وجود دارد؛ توضیح اینکه:

از سیره عقلاء و سیره متشرعه هم در مسائل فقهی می‌توان استفاده نمود و هم در مسائل اصولی؛ یعنی گاهی حکم وجوب و حرمت را از سیره استفاده می‌کنیم و گاهی نیز حجیت یک حجت را با سیره اثبات می‌کنیم. در مسأله فقهیه مشکلی وجود ندارد و اگر برای ما به خبر واحد عدلی ثابت شد که این سیره در زمان معصوم بوده است، این خبر واحد حجت، به منزله این است که خبر واحد از خود حکم باشد؛ زیرا اخبار از لازم حکم است و اخبار از لازم حکم، اخبار از خود حکم است؛ البته به شرط اینکه این سیره، سیره‌ای باشد که تمام شرایط دیگر کاشفیت از حکم معصوم را دارا باشد. در آینده خواهیم گفت که یکی از ادله حجیت خبر واحد، سیره متشرعه یا سیره عقلاست، ما اگر بخواهیم این سیره‌ای که می‌خواهیم بر حجیت خبر واحد وجود دارد را با خبر واحد اثبات کنیم، امکان ندارد؛ زیرا دور می‌شود و حجیت خبر واحد، متوقف بر حجیت خبر واحد می‌شود. به عبارت دیگر اگر از این خبر واحد بخواهیم برای اثبات سیره‌ای که خبر واحد را حجت می‌کند استفاده کنیم، امکان ندارد.

مشابه این ادعای دور، در اخبار مع الواسطه وجود دارد و گفته می‌شود در اخباری که با واسطه از معصوم نقل می‌شود، مثلاً ابن ابی عمیر از عبدالله بن سنان از امام روایتی را نقل می‌کند؛ در چنین موردی خبر ابن ابی عمیر، وجود خبر عبدالله بن سنان را اثبات می‌کند، بعد می‌خواهید حجیت خبر واحد را بر اخبار عبدالله بن سنان پیاده کنید تا اخبار عبدالله بن سنان از امام حجت شود، در اینجا این اشکال گرفته می‌شود که اصل وجود خبر عبدالله بن سنان با حجیت خبر واحد اثبات شده است، آنوقت شما همین حجیت خبر واحد را بر خبر عبدالله بن سنان نسبت به معصوم پیاده می‌کنید؛ به عبارت دیگر حجیت واحدی که خبر عبدالله بن سنان است، متوقف بر حجیت خبر واحد خواهد شد و این دور است.

در آنجا گفته می‌شود که حجیت یک خبر واحد که خبر ابن ابی عمیر است ثابت می‌شود و بعد از اثبات حجیت آن، دلیل، حجیت خبر عبدالله بن سنان را اثبات می‌کند به نحو انحلال؛ یعنی دلیل حجیت خبر واحد، یک حکم به حجیت نمی‌کند؛ بلکه ده‌ها حکم به حجیت می‌کند و بر روی هر واسطه‌ای که در بین وجود دارد، حکم حجیت بار می‌شود و اینطور نیست که حجیت خبر عبدالله بن سنان متوقف بر خود خبر عبدالله بن سنان باشد؛ بلکه وجود خبر عبدالله بن سنان را با

خبر ابن ابی عمیر اثبات می کنیم و در مرحله بعد حجیت خبر عبدالله بن سنان از امام را با حجیت دیگری اثبات می کنیم.
ممکن است چنین حرفی را نیز نسبت به سیره متشرعه بنزیم که ان شاء الله در جلسات آینده توضیح خواهیم داد.
و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین